



بچه‌های که احساس می‌آفرینند

موسیقی ایران از وجوه مشخصه خاصی برخوردار است که بدون تردید ، « احساس آزاد » و « بیان آزاد احساس » ، در زمره آن وجوه است . درست است که موسیقی ایران نیز تابع سنت‌هایی عرفی می‌باشد و همین برای آن حدود حصری است ، ولی در مقام قیاس ، آزادی بیان احساس در موسیقی ایران تعمیم یافته‌تر و نامحدودتر از موسیقی ملل دیگر است .

نوازنده ایرانی آزادانه احساس می‌کند و آزادانه می‌آفریند؛ نوازنده ایرانی درون‌گرا است و پنجه‌هایش واسطه‌ای میان ساز و قلب او است .

بگذریم از آنکه ، بهر سبب که باشد ، سرزمین ما آکنده از عمیق‌ترین و دلنشین‌ترین احساسات است . عشقی اگر هست ، آسمانی ، نیرومی اگر هست ، خدایی ، و اندیشه‌ای اگر هست ، روحانی و فلسفی است .

گاهی احساس در سرزمین ما مقصد خود را نمی‌یابد ، هدف تمنیات گاه در پرده‌های رنگارنگ ابهام مخفی است . و این نیز بر شکوهش می‌افزاید ، چه که ابهام شکوه آفرین است .

موسیقی ما همراه با دیگر مظاهر هنر ملی ، در چنین سرزمینی تولد یافته و زیست کرده است و بیشک گویاترین و رساترین نماینده چنین احساس عمیقی است .

نوازنده‌ای که روح و فلسفه موسیقی ملی ایران را « حس » کند و چنین پر شکوه و ابهام آفرین آن را بکوش جان بشنود بی شک بهترین مبین آن تواند بود .

در چنین صورتی است که او ، مایه‌های ملی را در بوته احساس خود می‌گذارد و نیروی قریحه خود را بر آن می‌دمد و حاصل را با وساطت پنجه‌های آماده و ورزیده خود بروی تارهای ساز می‌باشد .

مردمان نغمه‌هایش را می‌شنوند و مجذوب افسون پنجه‌هایش میشوند، قلبشان همانند او، می‌طپد، دستی مبهم و قوی احساس و عاطفه‌شان را مینوازد. در اینجا است که نوازنده پیروز است، هنرمندی واقعی است و هم او است که باید قدر بیند و در صدر نشیند.

« احمد عبادی » بیشک در زمره چنین هنرمندانی است. دقیق می‌فهمد، خوب احساس میکند و دلنشین مینوازد، همه بازخندهای سه‌تار او آشنایند. ولی از آنجا که امروز اصالت و احساس واقعی را، خریدار فراوانی نیست، شهرت او، حتی کم‌تر از بی‌مایگانی است که هنرمندان روز لقب یافته‌اند. احمد عبادی فرزند مرحوم « میرزا عبدالله عبادی » و نوازنده مشهور ایران است.

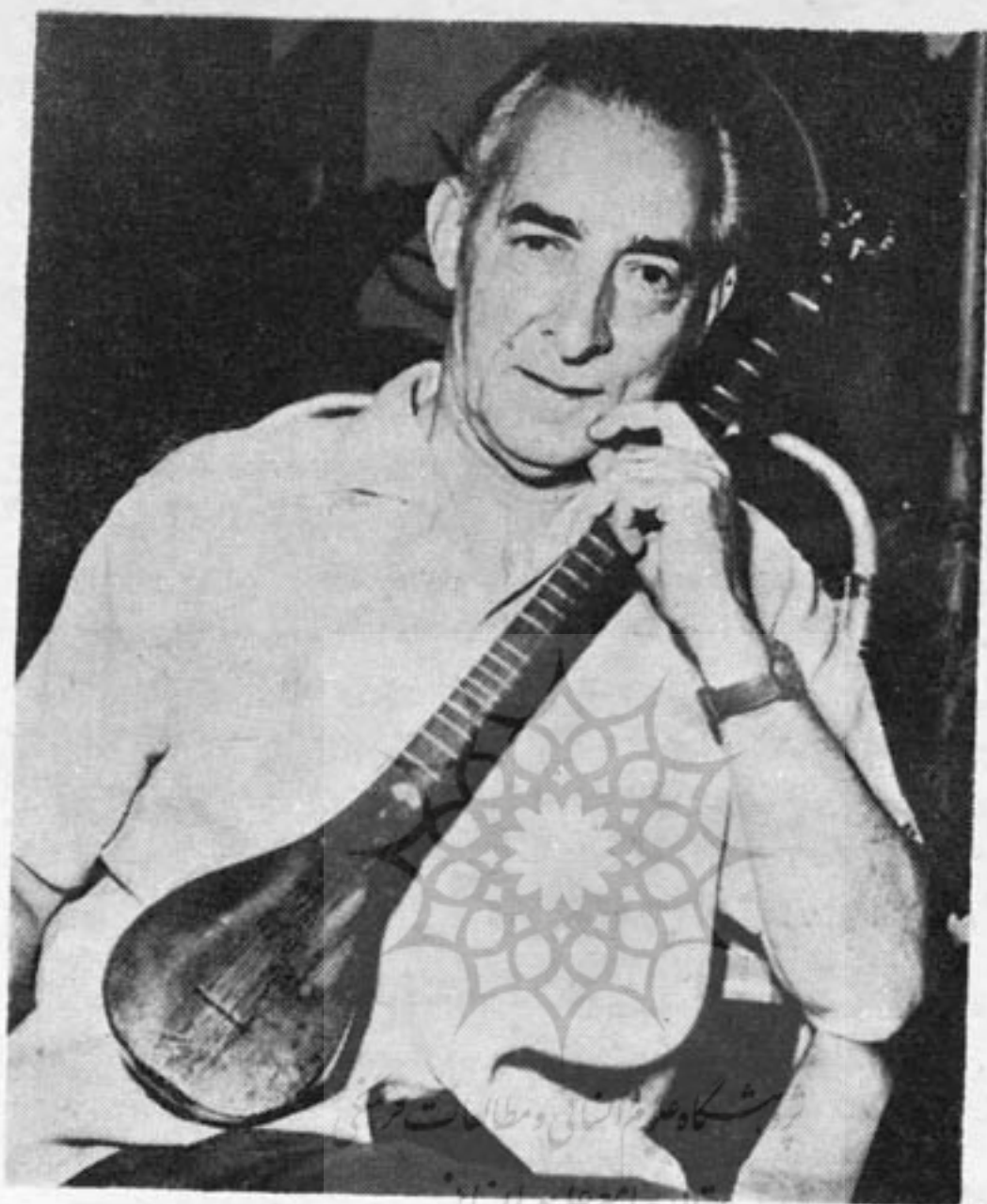
از سنین کودکی، با جبار پدر، با موسیقی آشنا میشود، در مجالس تدریس پدر شرکت می‌جوید و بدقت بنواهای دلنشین پنجه‌های او گوش فرامی‌دهد، پس از آنکه زمانی پدر بکام مرگ می‌رود و پسر که بیش از « چند درس » از پدر نصیب نبرده است، نزد خواهران خود بتدریس ادامه می‌دهد. نزد خواهران، که خود از پدر تعلیم یافته‌اند، همراه با ساز، به آموختن « ردیف‌ها » و گوشه‌های مرسیقی ایران می‌پردازد. پس از آن، تنها به نیروی رغبتی که در اوست، پیش می‌رود، سرشارش میکند، تا با امروز که « سرشاری احساس او »، موجب لذت و آرامش، و نیز انگیزه نگارش این مقال است.

عبادی گذشته از آنکه در سازمانهای هنری دیگری فعالیت دارد، در هنرستان عالی موسیقی ملی نیز دو خدمت را بعهده گرفته است، کلاسهای سه‌تار هنرستان، تحت سرپرستی و نظارت اوست و مسلماً با دقت و توجهی که در تکنیک هنرجویان بعمل می‌آید، کلاسهای مزبور حاصل و نتیجه‌های نیک و امیدوارکننده بیار خواهد آورد.

خدمت مهمتر عبادی، شرکت صمیمانه و بی‌ریای او در جلسات هفتگی هنرجویان هنرستان است؛ در سال تحصیلی گذشته، عبادی همراه با دو تن دیگر از هنرمندان بنام: برومند و شهنازی، هنرجویان را از نزدیک با موسیقی اصیل و واقعی ایران آشنا کردند. تشکیل این جلسات علاوه بر آنس دادن گوش هنرجویان به نغمه‌های اصیل و آشنا ساختنشان با اسلوب نواختن صحیح سازهای ایران، بیشک از این روی که صمیمیت و ودادی میان استادان و هنرجویان ایجاد میکند، بی‌نهایت شایان توجه است.

در دیداری که با استاد عبادی دست داد، نظر او را بطور خلاصه درباره موسیقی ایران اینگونه می‌یابیم:

« موسیقی ایران حاوی نکات و حالت‌هایی است که اگر ماهرانه نواخته شود بدل می‌نشیند و هرگز خستگی و ملال ایجاد نمی‌کند. جوانهای ما شاید بمقتضای زمان



راغبند که موسیقی مخلوطی بشنوند ، ولی اگر بدانها زیباییهای موسیقی ایران
 بنحوی جالب و مبتکرانه نموده شود ، بیشک بدان روی خواهند آورد...»
 و در مقام قیاس ارزش تکنیک و احساس در موسیقی ایران میافزاید:
 « در چند کلمه باید گفت نوای ساز باید بدلها اثر کند، و مسلماً تکنیک تهی از
 احساس هرگز تأثیری بجای نمیکندارد ، تکنیک باید وسیله ای برای بیان هرچه رساتر
 و واقعی تر احساس تلقی شود...»
 و در باب علت عقب ماندگیهای این هنر ملی میگوید:
 « ... در این سرزمین متأسفانه همه خود را استاد میدانند و هیچ منطقی برای
 احراز لقب هنرمند و استاد و غیره بنظر نمیرسد و همین یکی از مهمترین علل ناشناخته

ماندن هنر و هنرمند واقعی است ...»

و در آخر درباره کار خود میافزاید: «... من در ابتدا بسبک و سیاق سابق، بنواختن سه تار مشغول شدم، بسبک قدیم، عبارت بود از یک رشته نت های درهم و پامین رونده و بالا رونده، که سرعت و البته بامهارت از پی هم میگذشتند، پنجه نوازنده پیایی، بروی دسته سه تار در حرکت بود، ولی از مجموع این حرکات، احساس و یا لاقابل احساسی که تاثیر بسزا داشته باشد حاصل نمیشد، سعی من همواره این بود که بسبک جدیدی در نواختن سه تار ابداع کنم، و اکنون مدتی است که این روش را یافته ام. زیرا همانطور که گفتم معتقدم نواهای موسیقی ملی ما باید با احساسی بیشتر و با آرامشی دلپذیر نواخته شود ...»

در اینجا بد نیست یادآور شویم که استاد عبادی در فستیوال بین المللی موسیقی تهران، در زمهره برگزیده ترین نوازندگان ملل دیگر، شرکت داشت و در جلسه افتتاحیه کنکوره، قطعاتی نواخت که بیش از حد، مورد توجه و استقبال حاضرین قرار گرفت، ضمناً استاد همراه با هیئت هنرمندان ایران در کنکوره بین المللی موسیقی پاریس بسال ۱۹۵۸ بآن دیار رفت در آنجا نیز پس از اجرای چند برنامه مورد توجه و علاقه کلبه اعضای کنکوره قرار گرفت.

صمیمانه دست استاد را میفشویم و هنر و احساسش را، قدر می نهیم.

«م-خ»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نقش استاد

حال که صحبت از استاد فقید میرزا عبدالله شده است بی مناسبت نیست، از زبان نقاش تصویر استاد، آقای اکبر تجویدی، چند کلمه در بیان چگونگی ترسیم تابلوی جالب مزبور بشنویم. تابلوی استاد میرزا عبدالله در شماره ۵۴ مجله موسیقی بچاپ رسیده است.

نام میرزا عبدالله عبادی استاد تار و سه تار را از مدتها قبل شنیده بودم و همیشه در خاطر من نقش بدیع از این هنرمند گرامی وجود داشت تا آنکه توفیق یارم شد و